

ویژگیهای قوانین اسلام



قوانین اجتماعی جلویش را می‌گیرد. پس هر جامعه‌ای قانون دارد. اما قوانین اسلام خصوصیتی دارد که بقیه ندارند:

۱- بر سهولت و آسانی استوار است و هیچگونه حرج و صعوبت در قوانینش وجود ندارد و این خصوصیت را می‌توان از جهاتی بدست آورد و از طرق و راههایی بر آن استدلال کرد. کتاب قانون بانام "رحمن و رحیم" شروع شده. اولین آیه از سوره "علق" با "بسم الله الرحمن الرحیم" است و با هر دو کلمه که

"تلك حدود الله فلا تعتدوها ، ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون"
بقره ۲۲۹

این حدود دین خداست، از آن سرکشی نکنید، کسانی که از احکام خدا سرپیچی کنند آنان ستمکاران خواهند بود. نیاز به قانون، وحد و سرری که نتوانند خواسته‌ها و تمایلات و غرائز کور و کور انسان را کنترل نماید جز ضروریات و بدیهیات می‌باشد و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت مگر با حدود

آیت الله صانعی

عضو فقهای شورای نگهبان عضو جامعه مدرسین

حُكْمُ مِثِّ اسْلَامِي

پژوهشگاه علوم (۲) مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

شده با اصلاً "برای ابتدا" و آغاز بنام خداوند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌گفته، آنچنان که برادران مسلمان سنی می‌گویند، ۲- آورنده "قوانین را رحمت برای جهانیان ذکر کرده، "وما ارسلناک الا رحمة للعالمین" الانبیا ۱۰۷

مانورا نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای همه، جهانیان باشی و رؤوف به مؤمنین، "بالموءمنین رؤوف رحیم" التوبه ۱۲۸
مهربان به مؤمنین و نیکو و احسان کننده

معنای بخشندگی و مهربانی را می‌دهد، همان هدف را تثبیت می‌کند، چون مهربانی و احسان و بخشندگی با مشکل بودن و سخت بودن قوانین نمی‌سازد، بلکه از علی علیه الصلاه والسلام نقل شده که یکی از ابعاد رحیم بودن خداوند به تخفیف دادن در دین و بر سهولت قرار دادن است (۱).

و نه تنها در اول قرآن، بلکه در همه سوره‌ها که متضمن بیان قوانین است همان طرز شروع شده و بر حسب معتقد شیعه "بسم الله" جز هر سوره است و نازل شده، نه آنکه برای بکار نازل

قانون، و اینکه برخی کوفته فکران خیال می‌کنند اگر خدا را قبول ننمایند و بپرودین نباشند آزاد می‌باشند، و دیگر هر چه می‌خواهند عمل می‌نمایند، خود از اشتباهات بزرگ است، چون بهر حال قوانین اجتماعی آزادیش را محدود می‌نماید. همان نظریه که قوانین خلقت و قوانین بهداشتی هم تحدیدی می‌نماید، بلکه قوانین اخلاقی و عاطفی و همانند آنها هم جلو آزادیه را می‌گیرد.

یک انسان نمی‌تواند در یک جامعه دست به مثل زدنی و قتل بزند، چون موحد نمی‌باشد و



به آنان معرفی می نماید، و این شاهد دوم بر مدعا است. اگر احکام خداوند مشکل و بسا مشقت باشد و برای مردم زحمت ایجاد نماید چگونه آورنده اش را می توان به دو صفت نام برده شده در قرآن و همان کتاب قانون، و با زبان همان قانونگذار که خداوند است توصیف نمود.

۳- آیات و روایات که بطور صراحت مطلب را روشن می نماید.

"وما جعل علیکم فی الدین من حرج"

حج ۷۸

خداوند قرار نداده در دین و قوانینش چیزی که دارای مشقت باشد.

"یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر"

بقره ۱۸۵

خداوند درباره شما اراده آسانی دارد و هیچگونه اراده، مشکل کردن و سختی را بر شما نداشته و ندارد.

از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

"بعثت بالحنیفة السمه" (۲)

من مبعوث و برانگیخته شدم بر دین آسان و ساحت و بزرگواری.

و باز ما وقتی که به مقررات اسلامی می نگرییم می یابیم که چگونه با اصل سهولت ملاحظه و مراعات شده که گویا، بعضی از آنها بعلت مراعات آن مقرر شده نه غیر، مثلاً تکلیف و قانون با اضطرار و با اگر ارفع می شود.

"عن النبی (ص): رفع عن امتی تسعه"

"الخطا والنسیان، وما اگر هو علیه، و"

"ما لا یعلمون و ما لا یطیقون، و ما"

"اضرار و الیه، و الحسد، و الطیسه،"

"والتفکر فی الوسوسه فی الخلق، ما لم"

"ینطق بشفه" (۳)

در این روایت که حضرت رسول اکرم (ص) موارد رفع تکلیف را از امت بیان می فرماید. یکی از آنها را مورد اضطرار می شمارد، پس هرگاه تکلیف مجبور و مضطر شد به خوردن حرام یا ترک واجب یا مکره بر آنها واجب یا جبارش کردند بوسیله تهدید و ترساندن یا هیچ مواعده

و عقوبتی نمی شود، بلکه هیچ اثر حقوقی و اجتماعی و جزائی که بار نشدنش خلاف امتنان نباشد بار و مرتب نمی شود. کسی را کسی تهدیدش کردند به قتل و ضرب در رابطه با خوردن مشروبات الکلی مجازات نمی شود و نمی توان او را جرد، یا تقیه که بوسیله همان اضطرار باعث تغییر وظیفه می شود.

"التقیه فی کل شیء اضطرار الیه من آدم" (۴)
"فقد اهل الله له" (۴)

اساسش بر همان نبودن حرج است، و چون اگر قانون و حکم با اگر او اضطرار کند حرج و مشقت فراوان لازم می آید. و همانند آنها است مرتفع شدن حکم با جهل و نبودن حجت و علم که در همان حدیث رفع آمده، و در اصول مفصل از آن بحث شده، و در خود قرآن هم بعضی از موارد اضطرار آمده، مانند اکل میت:

"فمن اضطر غیر باغ و لا عاد"

"فلا اثم علیه"

بقره ۱۷۳

پس هرکس که بخوردن آنها محتاج شود، در صورتیکه به آنها تمایل نداشته باشد و از اندازه، سدرق نیز تجاوز نکند گناهی بر او

نخواهد بود، و باید توجه داشت این حرجها و اضطرارها همان است که بنظر نوده، مردم مشقت حساب می شود و قابل تحمل نمی باشد بحسب طبع، نه یک ضرورت و حرجی که انسان را به مرگ تهدید کند. شاهد این مطلب بعلاوه از آنچه در رساله های عملیه آمده است در باب وضو، و روزه و نماز (۵). حدیثی است که در این رابطه از امام صادق (ع) نقل شده که در این روایت راوی سؤال می کند که اگر ناخنم قطع شده و انگشتم را بستفام، برای وضو چه کار کنم؟ حضرت می فرماید:

"یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله"

"عزوجل قال الله تعالی: ما جعل"

"علیکم فی الدین من حرج" (۶)

جواب این مسئله و امثال این مسئله از کتاب خدا فهمیده می شود. خداوند می فرماید: خداوند در دینش چیزی که دارای مشقت باشد، قرار نداده است. بعلاوه که الفاظ کتاب و سنت بهمان معانی است که توده مردم و عرف می فهمد.

"وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه"

"لمبین لهم" بقره در صله ۲۳

و امروز هم می بینید که

چگونه ملت مسلمان ایران

از شهادت استقبال می کند

و پیروزیهای چشمگیر

بدست آورده و می آورد.

وما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان ان قوم، تا بر آنها (احکام الهی را) بیان کند. و از این جا روشن می شود مدارک قاعده کلیه معروفة: "الضرورات تبيح المحظورات" ومعناى "الضرورات تتقدر بقدرها" و سر و جهت آن و اینکه این ضرورت یک ضرورت عقلی کما مراد ثریا شد بین ارتکاب حرام با تلف شدن و مردن نمی باشد، بلکه همان احتیاج واضطرار عرفی و مردمی مراد است.

با توجه به چگونگی بیان و وضع قوانین در قرآن بهترین توان مؤمن به لطف خداوند به سر و سهولت بی برد. قرآن هنگامی که مسئله قتال و جنگ با دشمن را مطرح و لزوم آنرا تذکر می دهد، می گوید:

"كتب عليكم القتال وهو كره لكم وعسى
ان تکرهوا شيئا" وهو خير لكم، وعسى
ان تحبوا شيئا" وهو شر لكم، واللّه
"يعلم وانتم لا تعلمون"

بقره ۲۱۶

بر شما جنگ و قتال با دشمنان اسلام فرض است، هر چند برای شما ناخوش آیند باشد بنظر بدوی و طبیعی، اما چه بسا چیزی را خوش ندارید، اما بنفع و خیر شماست، وجه بسا چیزی را خوش داشته باشید، اما به ضرر و شر

شماست، بخاطر آنکه خداوند می داند و شما نمی دانید. معلوم است با این لحن مظلومی را بیان می نماید، انسانها به جهل خود متوجه و به اشتباه گامی کردند، و از طرفی به انسان مجاهد می فهماند که مرگ و حیات بدست خداوند است و حتی خود انسان مالک نفس کشیدن خود نمی باشد.

"وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله"
"کتاباً موجلاً"

آل عمران ۱۴۵

هیچکس نمی میرد مگر به اذن خداوند پس حسب پرونده و مهلت مقرر. پس میدان جنگ باعث مرگ نمی گردد. همان طرز که در خانه ماندن هم مانع از مرگ نمی شود.

"اینما تگوتوا یدرکم الموت ولو کنتم
"فی بروج مشیده"

نساء ۷۸

هر کجا باشید مرگ شما را فرامی گیرد، هر چند در ساختنهای آسمان خراش و مستحکم باشید، و با وعده های سعادت و جلب رضایت حق و لغاشی را که بخواهیم دهد، انسانها را عاشق جنگ و شهادت می نماید، و نه تنها خود می روند، بلکه بعد از شهادت دیگران از خویشان و رفیقان و دوستان خود را هم دعوت می نماید.

می شود که تنها آرزوی نیازنده شدن دوباره و شهید شدن می باشد.

عبدالله نصاری در غزوه "احد" شهید شد، فرزندش جابر خدمت رسول اکرم (ص) آمد، حضرت فرمود: خداوند از پشت پرده و حجاب با قدرت صحبت کرد و بعداً فرمود هر چه می خواهی و آرزوداری درخواست نما، عرض کرد: خدا یا خواسته من منحصرآ بازگشت به دنیا و شهادت دوباره است. خطاب شد: این خواستات برخلاف ناموس خلقت است و قابل مستجاب شدن نمی باشد. تقاضای دیگر بنما، عرض کرد: حالات مرا برای اقوام و اقاربم نقل کن. آیه شریفه: فوق نازل شد. و امروز هم می بینید که چگونه ملت مسلمان ایران از شهادت استقبال می کند و پیروزیهای چشمگیر بدست آورده و می آورد، ناچاشی گه دشمن را در خاک عراق اسیر کرده و می کشد و به آنها می فهماند که ما این چنین قدرتی را در رابطه با رهبریهای امام و اتحاد و ایمان به خداوند و جهان بعد از مرگ بدست آوردیم که باید گفت: مسئله جنگ و پیروزیها نه تنها از بعد بیرون کردن دشمن از وطن و قدرت نظامی باید مورد توجه قرار گیرد، بلکه از بعد سیاسی و دینی و انقلابی هم باید مورد مطالعه قرار داد. و خلاصه باید گفت: جنگ تحمیلی

مسئله جنگ و پیروزیها نه تنها از بعد بیرون کردن دشمن

از وطن باید مورد توجه قرار گیرد، بلکه از بعد سیاسی و دینی

و انقلابی هم باید مورد مطالعه قرار داد.

دارای برکات است.

ادامه دارد

"ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله"

"امواتاً، بل حياً عند ربهم يرزقون"

آل عمران ۱۶۹

گمان نبرید که مردانند، بلکه زنده و نزد خداوند و صاحب اختیارشان روزی می خورند، و دیگران زنده و بشارت می دهد که اینجا هیچ خوف و حزن و غم و غصه نمی باشد، پس شاهم بیایید، آنقدر شهادت برای آنها لذت بخش

- ۱- تفسیر صافی ص ۵۱ ج ۱ (الرحم)
- ۲- نهج الفصاحه ص ۲۱۹
- ۳- خصال شیخ صدوق ص ۲۱۶
- ۴- سفینه البحار ص ۶۸۵
- ۵- توضیح المسائل امام خمینی: شرایط وضو مسئله ۲۸۸-۲۸۹، مسائل روزه ۱۷۲۵-۱۷۲۶-۱۷۲۷-۱۷۲۸-۱۷۲۹
- ۶- مسائل الشعرة ج ۱ ص ۳۲۷